

هیاهو در خدمت سرپوش گذاشتن بر تنگناها

ساعد وطندوست

اخیرا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در ادامه سیاست حذف منتقدین درون حزبی، جوابیه "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له" به موضع گیری نادرست و یک جانبه رهبری این حزب، دایر بر عدم به رسمیت شناختن فراکسیون و اقدامات متعاقب آن در جهت حذف منتقدین را بهانه‌ای ساخته است تا اتهامات نامربوط و مطالب خودساخته‌ای را همچون گذشته در نوشته‌ای تحت نام "در پاسخ به جوابیه اقلیت تشکیلاتی" به فراکسیون منتسب نماید و از این راه باز هم به مخدوش کردن ماهیت اختلافات و دور کردن اذهان عمومی از جوهر آنچه ما مطرح کرده‌ایم دامن بزند و فضای سیاسی موجود را به تنگنای بیشتری بکشد. جهت بیشتر روشن شدن اذهان عمومی و بویژه مخاطبین نوشته نامبرده توضیحات زیر - در خصوص تناقضات متراکم و بی اساس آن - لازم بنظر میرسد.

اتهاماتی که تنها خود اتهام زندگان را شامل میشوند

در این اطلاعیه آمده است: «نوشته مزبور (منظور جوابیه فراکسیون است) متأسفانه مملو از اتهامات ناروا است و لحن پرخاشگرانه‌ای دارد. بکار بردن این فرهنگ و ادبیات در مجادلات درون تشکیلاتی در گذشته امتحان خود را پس داده است» و در ادامه از کلیه رفقای تشکیلاتی می‌خواهد به "دنباله‌روی" از فضائی که گویا نویسندگان جوابیه فراکسیون ایجاد کرده‌اند، نپردازند!! این در واقع یک اتهام غیر واقعی و ژست مصلح نمایانه نابجا و نجسپی است که رهبری حزب بخود گرفته است. ممکن است عده‌ای را برای مدت کمی به بیراهه کشاند و خاک بر چشمها بپاشد، اما قطعاً در درازمدت و برای همیشه نمیتوان واقعیتها را زیر سایه هیاهو پنهان نمود. ما هستیم و تاریخ هست و اطلاعیه‌ها نیز موجودند، بررسی و بازبینی همه آنان ممکن است و متصور، عملکردها و اقدامات پیش و بعد از کنگره نیز عیان هستند و در خاطره‌ها و بازنوشته‌های تاریخی بمتابره روشهای نابایسته‌ای خواهند ماند و کسی را توان گریز از آن نخواهد بود.

تنظیم کنندگان این اطلاعیه از آنجائی که نمیتوانند از اتهامات ناروا و پرخاشگریهایی که گویا نسبت به آنان روا داشته شده است نمونه‌ای را ذکر نمایند، به بیراهه کلی گوئی و اغراق روی آورده‌اند. این جمع رفقا که کمر به مخدوش کردن واقعیتها و اساس نارسائیهای حزبی که گریبان تشکیلات را گرفته است، بسته‌اند، این آدرسهای گمراه کننده را میدهند تا عملکرد، گفتار و نوشتار خود را در سایه آن لاپوشانی کنند. متأسفانه این رفقا تنها راه وارونه گوئی و ایجاد هیاهو را برگزیده‌اند و هرگز نخواستند به یک مبارزه سیاسی و فعالیت بقاعده تشکیلاتی تن بدهند و هرگز میل نداشته‌اند به جوهر مطالبی که فراکسیون مطرح کرده است جوابی بدهند، زیرا که قدم گذاشتن به آنسوی دنیای محصور و خود ساخته را سخت یافته‌اند، زیرا که نمیتوانند دل از آن روشها و منشهای بدفرجامی بکنند که به آن خو کرده‌اند، زیرا که خود و روشهای برگزیده‌اشان مسبب همه این پراکندگیها بوده‌اند، زیرا که پای استدلالشان چوبین است. این رفقا عادت کرده‌اند که نوشته‌ها را بجورند و کلمه‌ای را بیابند تا به آن پيله کنند و تا از اینطریق نقبی برای گریز از واقعیتها بزنند. این

رفقا اگر واقعا خواستار فضای سالم میبودند و اندک باورمندی در این خصوص میداشتند، خود نمیایست به شانتاژ و مسموم کردن فضا روی میآوردند و با لفاظیهای انقلابیگری بانی و موجد این فضای مختق نمی شدند.

در زیر سایه همین رهبری و با سخنرانیها و قلمهای افرادی از همین رهبری بود که به لجن مالکردن انسانها پرداخته شد. محل زندگی ناچاری شماری از آدمهایی را که خواستند از حقیقت دفاع کنند بهانه‌ای یافتند تا گورنشینان خارجه نشینشان بنامند، دروغ‌زنیهای در روز روشن باب شد که مثلا گویا فراكسیون مشغول کودتا و آوردن نیروهای انتظامی به اردوگاه است، پشته پشته آمارهای سخیف دور از واقعیت ردیف میشود و کسی دم برنمیآورد که دست نگهدارید که بی‌انصافی هم حدی دارد. برای باصطلاح سفت کردن پیچ و مهره‌های حزب همه پرنسیپهای انسانی و کمونیستی زیر پا گذاشته میشود؛ به مستاصل کردن و در تنگنا گذاشتن و نادم کردن انسانها روی آورده میشود و بر آن میبالند و در نوشته‌های خود بشارت آنرا میدهند؛ سخن چینی و بوئیدن دهن انسانها تئوریزه میشود که مبادا کسی اندک صحه‌ای بر جهت گیری و مطالب عنوان شده فراكسیون بگذارد. و همه این اقدامات تحت لوای "حقانیت" اکثریت نود و پنج درصدی پی‌ریزی میگردد. در روز روشن و در جلو چشم و گوش همین رهبری که داعیه پرهیز از فضای مسموم را دارد، فریادهای پریشان گویانه "مرگ بر فراكسیون، زنده باد سانترالسم دموکراتیک" در جلسه توجیهی پالتاکی طنین‌انداز میشود و کسی از ایشان دم بر نمی‌آورند، در جلسات تهیجی آنجنانی سخنرانی تند اما بی محتوا علیه فراكسیون ردیف میگردد، و در انتظار عمومی آن چهره مصلح‌نمایانه نشان داده میشود. کاش این رفقا یکبار دیگر در خلوت خود موج اتهامات ناروا و سخیفی را مرور میکردند که در خود کنگره ۱۳ علیه فراكسیون و افراد منتسب به آن راه انداخته شده بود. نه تنها شمار عددی فراكسیون بلکه همه انسانهای خارج از تشکیلات نیز از اهانت و دشنام مصون نمانند و ناپرهیزانه و بی‌پروا مورد اهانت قرار گرفتند، نه تنها اینها هرکسی را که به گمان آنان اندک سر سوزنی از این نگاه و روشهای جزمگرایانه فاصله گرفته است به باد ناسزا گرفته میشود، چه سخنان مشتمزکننده‌ای که علیه آن عضو مستعفی کمیته مرکزی که ربطی هم به فراكسیون نداشت ردیف نشد، در حالی که همه قبلا حلواحلوایش میکردند؛ علیه اسانلوی گرفتار چه شائبه‌های بیمارگونه‌ای که دامن زده نشد و کسی هم دم بر نیاورد...

آیا این همه برای نشان دادن آن فضای محدود و مسموم سیاسی در حیطه اقتدار این رهبری کافی نیست؟ و آیا این اتهام است اگر بر این واقعیات شورید؟

ولی ما اعلام کرده‌ایم و دوباره بر آن تأکید می‌گذاریم که این روشها از نظر ما مردود است و محکوم. اینها را نه تمرین دمکراسی که آماده‌سازی برای اعمال دیکتاتوری می‌پنداریم. ما سالهای طولانی است که با چنین روشهایی مرز خود را کشیده‌ایم. ما بنا داریم این روشهای بدفرجام را بدون مجامله و تشبث به چالش بکشیم و با آن دربیفتیم و راه حذر از آن را نیز تمکین کردن به فضای سالم و دوری از شانتاژ میدانیم. ما روی نقاط گرهی انگشت گذاشته‌ایم، سوالات بسیار اساسی و کلیدی را هم بلحاظ فکری و هم در زمینه روشهای معمول شده اما ناسالم تشکیلاتی مطرح کرده‌ایم که قریب دو دهه است همچون بختکی بر تشکیلات ما سایه افکنده است و باید از آن رهائی یافت. جای تأکید دارد که این روشهای بکارگرفته شده، تداوم و استمرار آنها تنها در خدمت حفظ موقعیت تعدادی به هر قیمت از جمله پراکندن

تشکیلات قرار دارد. اینرا نباید به حساب پرخاشگری نوشت که واقعیتی است تلخ و آشکار و از مابه‌ازاء آن نمیتوان گریزی داشت.

فراکسیون یا اقلیت

نویسندگان اطلاعیهٔ اخیر همچنان خود را در جاده تناقض گوئی گرفتار کرده‌اند. مینویسند " کمیته مرکزی حزب اگرچه اصولاً با تشکیل فراکسیون در حزب مخالفتی ندارد اما همگی بر این اصل توافق نظر دارند که تشکیل فراکسیون باید مطابق موازین تدوین شدهٔ اساسنامه‌ای باشد" و چند سطر پائینتر مینویسند "اکثریت قریب به اتفاق رفقائی که به این قرار رأی دادند مخالف تشکیل و اعلام فراکسیون بودند". گاهی از مزایای اقلیت بودن و مجاز بودن آن میگویند، گاهی نیز به مظلوم‌نمائی روی می‌آورند و از بودن نام کومه‌له از جانب پنج درصد و زیرپا نهاده شدن حقوق ۹۵٪ میگویند^۱. اینهمه را میگویند و می‌بافند تا عاقبت الامر این حکم مششع را استخراج کنند "که فراکسیون را تحت هیچ نامی نمی‌پذیرند" و اینها "محق نیستند با انتخاب نام دیگری به فعالیت فراکسیونی خود ادامه دهند". ما جوهر این روشها و منشهای رهبری حزب را میشناسیم و بارها روی آن تأکید کرده‌ایم که اینهمه از تناقضات فکری و از عدم باورمندی این رهبری به یک کارپایهٔ شفاف و روشن حزبی و تشکیلاتی ناشی میگردد. جوهر مطلب همهٔ این پراکنده‌گوئیها همان است که فراکسیون در همان ابتدای اعلام موجودیت خود اعلام داشته است که این رهبری هیچ انتقادی را بر نمی‌تابد و از همین زاویه است که هیچ اقلیت متشکل و فعالی را هم مشروع نمیداند و بجای آن به تعارفات توخالی دست میزند. این باز هم نه پرخاشگری و اتهام که یک امر واقعی و عینی است و هر روزه نتایج حاصله از آنرا هم در کردار و گفتار شاهد هستیم و بر این باوریم که نباید آنرا بحال خود رها کرد و بدست فراموشی سپرد، زیرا که به پراکندگی، سرخوردگی و عقب ماندگی بازهم بیشتر در تشکیلات و سرانجام جریان ما، خواهد انجامید.

کنار گذاشتن استراتژی سوسیالیستی

رفقا بازهم در این اطلاعیه بر طبل این مطلب سراپا جعل و خود ساخته کوبیده‌اند، که گویا فراکسیون کنار گذاشتن استراتژی سوسیالیستی و ضدیت با آنرا مدّ نظر دارد. این موضوع در کنار انتقاد از برنامه حاکمیت مردمی در کردستان را توجیهی برای عدم برسمیت شناختن فراکسیون و در دستور قرارداد اقدامات تمهیدی برای به قول خود سفت کردن پیچ و مهره‌های تشکیلاتی از دستبرد "تجدیدنظرطلبان" عنوان میکنند! این شگرد نیز چیز جدیدی در چنته ندارد و همیشه اینگونه بوده است. قدرت طلبان برای حذف منتقدین و سرکوب آنان پیوسته و ابتدا به ساکن دشمنان خیالی و جمیع

^۱- این آمارسازیهای دروغین و جعلی پوچتر از آنست که جوابی را بطلبد. پناه‌بردن به این شگرد امر تازه‌ای نیست. همیشه اینگونه بوده است. کسانی که خود را در قدرت میبینند و آنرا متزلزل می‌یابند به این سلاح زنگار گرفته برای سرکوب و اختناق چنگ زده‌اند و میزنند

اضداد را کشف میکنند، شناسائی و معرفی مینمایند و آنگاه شروع میکنند به سفت کردن پیچ و مهره‌های تشکیلاتی که در واقع اسم رمزی است برای پس راندن منتقدین و حذف آنان تا آنچه را که خود میپسندند در غیاب دیگران و بدون دغدغه به کرسی بنشانند. ما این روشها را محکوم و نافرجام میدانیم و مطمئن هستیم که بجائی نخواهد رسید. آنچه ما گفته‌ایم و به ضدیت با سوسیالیسم تعبیر کرده‌اند بسیار روشن و شفاف است و با آن استنتاجات خود ساخته رهبری که همه چیز را از عینک بدبینی و بدگمانی میبیند ربطی ندارد:

ما گفته‌ایم، همچنان میگوئیم و اعتقاد راسخ داریم که جامعه و همه پدیده‌های موجود در آن و از جمله خود کومه‌له بمثابة یک پدیده تاریخی، پویا و متغیرند و در یک ارتباط منطقی و دیالکتیکی باهم قرار دارند، ما باید این را برسمیت بشناسیم، زیرا که ما در دنیای واقع با یک مجموعه ایستا و لایتغیر روبرو نیستیم و از این زاویه یک نسخه و قالب جامد و یکبار برای همیشه برای جواب دادن به همه معضلات متغیر جامعه وجود ندارد. همین ارتباط منطقی و دیالکتیکی از ما میطلبد، موضوعات و معضلات فزاینده جامعه را و کلیت آنرا مورد بررسی و کنکاش مداوم و در ارتباط با همدیگر قرار دهیم و با سینه گشاده و بدور از شانتاژ و انجماد فکری بستر مناسبی برای بررسی همه جانبه آنان فراهم کنیم و عملاً به این امر بدیهی، دیالکتیکی و علمی "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص" گردن بگذاریم و بر مبنای داده‌ها و فاکتورهای عینی و واقعی، نه تمایلات و ذهنیات شخصی به اولویتها و وظایف روز برسیم. از جمله خود سوسیالیسم و راههای رسیدن به آن نیز از این قاعده مستثنی نیست و هیچ کفر امام زمانی هم در کار نیست که اگر گفته شود آیا سوسیالیسم در یک کشور مثل ایران به تنهایی و بطریق اولی در کردستان تحقق‌پذیر است یا نه. تنها افکار جزمگرای منجمد از این حرف یک‌ه خواهند خورد و از دیگران میخواهند تا دیر نشده کفاره گناهانشان را پردازند بلکه عاقبت بخیر گردند.

ما گفته‌ایم و ابائی از آن نداریم که باز هم بگوئیم "برنامه حاکمیت مردمی در کردستان" نارسا، التقاطی و پادرهاست. با داده‌های اجتماعی و اقتصادی، تاریخی و مبارزاتی کنونی جامعه کردستان همخوانی ندارد و تنها بر پایه ذهنیات و تمایلات ذهنی و گزینشی عده خاصی مهیاگشته است. ما گفته‌ایم بیائید و اجازه بدهید بدون شانتاژ و بدون پیش‌داوریهای ذهنی و دشمن‌تراشیهای ضدسوسیالیستی همه این مقولات اساسی را در یک فرایند به قاعده به بحث بگذاریم...

ما اینها و برخی سؤالات جدی دیگر در خصوص مسائل تشکیلاتی و سبکهای کاری نافرجام را در میان گذاشته‌ایم، با صراحت گفته‌ایم که اغراق گوئی کمکی به عینی کردن وجود ناواقعی هیچ پدیده‌ای از جمله حزب کمونیست ایران نمیکند، همگان را به حذر از این موضوع فراخوانده‌ایم. ما به صراحت گفته‌ایم که یک کاسه کردن همه و مجموعه تشکیلات همانگونه که هست در وجود عینی و واقعی خود کومه‌له نه تنها هیچ عیب و عاری را در بر ندارد و هیچ تشکیلاتی به این دلیل محلی و ناسیونالیستی نخواهد شد^۲، بلکه پتانسیلهای واقعی را بیشتر و بیشتر حول پیشروی مبارزات چپ و سوسیالیست در جامعه کردستان، بسیج خواهد کرد و از اینطریق نیز به کمک واقعی جنبش چپ سراسری در ایران خواهد آمد...

^۲ - همانگونه که یدک کشیدن نام پرطمطراق جهانی و سراسری نیز کسی و حزبی را پیشرو و مترقی نخواهد کرد.

ما میگوئیم استراتژی شما نه یک استراتژی سوسیالیستی، که یک استراتژی دُم بریده‌ایست بنام "انقلاب کارگری" که به کارگران "بقدرت رسیده" نمیگوئید چگونه اقتصاد جامعه‌ای را که در دست گرفته‌اند سازمان خواهند داد؛ نمیگوئید آیا در جهان امروز آن نوع سوسیالیزم شما چگونه میتواند پابرجا بماند؟

ما میگوئیم اساسنامه حزب کمونیست ایران اشکال دارد، ما میگوئیم شما کومه‌له را در جنبش کردستان به انزوا کشانده‌اید و غیر مسئولانه سرنوشت آنرا بازیچه ذهنیگرائیهای این و آن گردانیده‌اید، ما نخواسته‌ایم شانه از زیر بار مسئولیت مشترک این پیامدها خالی کنیم، میخواستیم بگوئیم بیائید باهم و مشترکاً این مقولات را بازبینی کنیم و آنها را دوباره و بر اساس تحولات فکری و سیاسی در اوضاع جهانی و منطقه‌ای و بر اساس دنیای امروز از نو طرح ریزی کنیم، اما شما همه این واقعیتها را بحساب پرخاشگری مینویسید تا در واقع با این شگرد خود را از پرداختن واقعی به همه این مسائل دور سازید.

و متأسفانه همه این موضوعات بدیهی، شفاف و روشن از نظر رهبری حزب به ضدیت با استراتژی سوسیالیستی تعبیر میشود. تنها یک ذهن جزمگرا میتواند این استنتاج بی پایه را دریافت کند. واقعیت امر آنست که رهبری حزب نه حاضر است و نه توان آنرا دارد که بدون هیاهو و شانتاژ و بدون سواستفاده از ابزارهای تشکیلاتی به یک بحث اساسی و سازنده و مداوم نهادینه شده تن بدهد. این در حالیست که ما قبلاً و پیشاپیش بر این نکته تأکید گذاشته‌ایم که سخن آخر با ما نیست و باید بر خرد و توان جمعی مان و استفاده از تجارب زنده دیگران تکیه کنیم و از اینطریق به راهکارهای روشن و نتیجتاً افق بازتری برای پیشروی در راه آینده‌ای مطمئن و متکامل دست بیابیم. ما می‌خواهیم همه آنها را که صادقانه و صمیمانه می‌خواهند علیه نظام موجود و در راه سعادت و تعالی انسان مبارزه کنند متحد کنیم و بنیاد هر چه ستم و استثمار را بر کنیم. ما خواسته‌ایم و می‌خواهیم پرچم افتراق را بدور افکنیم و بجای آن پرچم اتحاد را برافرازیم.

مسأله عضویت و پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له

این مسأله هم از جانب نویسندگان اطلاعیه با همان متدی تدوین شده که قبلاً ذکر آن رفت. یعنی اغراق گوئی و نپرداختن به واقعیات. ما هیچ جا و در هیچ نوشته‌ای و درخواستی نه بصورت کتبی و نه بصورت شفاهی، نه از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و نه از کمیته مرکزی سازمان کردستان این حزب، نخواسته‌ایم که فرد یا افرادی خارج از تشکیلات موجود کومه‌له بعنوان عضو و یا پیشمرگ با معیارهای جداگانه‌ای به تشکیلات جذب شوند. این یک موضوع انحرافی، من در آوردی، ساخته و پرداخته ذهنیتی است که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران میخواهد آنرا به خورد مخاطبینش بدهد. این یک سناریوی پوچ است که سازندگان آن میخواهند خاک در چشم مردم پاشند و ما را متهم کنند. از شما مُصرّانه می‌خواهیم بیائید و هر مدرکی که در این مورد در اختیار دارید آشکارا در اختیار عموم قرار دهید. بگذار همه بدانند که ما در این باره چه گفته‌ایم: ما گفته‌ایم لطفاً سازماندهی افراد در تشکیلات علنی و در اردوگاه کومه‌له بر اساس لیاقت و توانائی آنها صورت گیرد. همین و نه چیز دیگری. پاسخ آنرا هم دیدیم؛ سلب عضویت و سلب مسئولیت از اعضائی که تعلق فکری و سیاسی آنها با فراکسیون آشکارا اعلام شده بود؛ اخراج و

بازپس گیری برگه شناسائی هواداران کومه‌له بر اساس موضع گیری آنها دائر بر پشتیبانی از فراکسیون. این آن پاسخی است که نه فقط ما بلکه همگان از آن آگاهند و ما به آن معترض بوده و هستیم.

در ادامه این روش و اگر کمی به حاشیه برویم با پدیده‌ای ناشی از همین موضع گیری کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در قبال فراکسیون برخورد میکنیم که جای تأمل است. براین اساس قرار است از هر کسی که بعد از صدور قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بخواهد داوطلب پیوستن به صفوف پیشمرگان کومه‌له بشود، دهانش بوئیده و سؤال شود که آیا به فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له گرایش دارد، یا نه؟ اگر چنین باشد او را قبول نخواهند کرد و از سر سخاوت و انساندوستی هزینه بازگشتش را تا مرز ایران و عراق خواهند پرداخت!

در این رابطه کسانی که در سی سال گذشته با روشها و کارکرد کومه‌له کمترین آشنائی داشته‌اند بخوبی متوجه میشوند که این گونه تصمیمات تا چه اندازه با سنتهای انقلابی و انسانی کومه‌له در تعارض است. کم نبودند و نیستند رفقائی که به صفوف کومه‌له پیوستند، نه از سر ایدئولوژی، نه از سر درک عمیق سیاستها، جهت گیریها و آرمان خواهی، که از سر تعارض با محیط اجتماعی که در آن زندگی میکردند؛ که از سر تعارض و مخالفت با محیط سیاسی که در آن به فعالیت و به مبارزه مشغول بودند. بسیاری از آنان بعدها در صفوف کومه‌له جانانشان را در راه آرمانهای انسانی کومه‌له و در راهی که بنظرشان مقدس بود از دست دادند، و کم نیستند کسانی از آنان که پُستهای حساس حتی در رهبری کومه‌له را احراز کردند و بآن خدمت کردند. اینها همه در جریان مبارزه و پراتیک انقلابی ما، نبردکنان آموختند، عمل کردند و به پیش رفتند، زنان و دخترانی که از سیستم ارتجاعی مردسالاری گریختند، به کومه‌له روی آوردند و در آن عشق به مبارزه را آموختند و سر در راه اعتقاداتشان نهادند. آنموقع و در هنگام روی آوریشان به کومه‌له کسی جرأت نداشت میزان الحراره آرمان سنجی را معیار ورودشان به صفوف ما به کار گیرد! کم نیستند و نبودند مردان و زنانی که نه بخاطر آرمانخواهیشان، که برای نجات از محیط نابود کننده دور و برشان به خاطر نجات از بلای خانمان- برانداز و ویرانگر مواد مخدر به صفوف ما پیوستند، آموختند و آرمانهای کومه‌له را به اهداف خود تبدیل کردند و در راهش جان فشاندند و به صفوف قهرمانان تاریخ پیوستند؛ کم نبودند و نیستند مردان و زنان کم سواد و بی سواد که در دام نا آگاهی مدتها در خدمت دشمنان آزادی افتادند، بعدها به کومه‌له پیوستند، کسی آن وقتها از آنان نمی پرسید به کدام گرایش تعلق دارید، کسی جرأت نمیکرد آنها را تنها بدلیل افکار و عقایدشان، روانه مرز ایران و عراق کند! مردان و زنانی را میگوئیم که از تنگ نظریهای ناسیونالیستی به هراس آمده و یا خواهند آمد و بما پیوستند و یا در آینده خواهند پیوست. سربازان فراری را دست نشان میکنیم. آن چپ‌هائی را به مثال میآوریم که به ما پیوستند اما طور دیگری میاندیشیدند، افرادی از احزاب و سازمانهای سیاسی را که روی به کومه‌له آوردند و با آغوش باز پذیرفته شدند؛ بسیاری از آنان در این مدرسه انقلاب و مبارزه آموختند و عمل کردند، و همه زندگیشان را فدا کردند. راستی این رفقائی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران چگونه بخود جرأت میدهند چنین گستاخی کنند و همه این سنتهای با ارزش و انقلابی ما را یک شبه پایمال کنند و معیار خود ساخته‌ای برای پذیرش داوطلبان پیوستن به صفوف کومه‌له که بی اساس و پوچ و انزوا طلبانه است را بمیان بکشند؟

درباره بحث آزادی بی قید و شرط سیاسی

در مورد بحث مربوط به آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی و بیایه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش کردستان پاسخ‌نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران موضوع را کاملاً وارونه جلوه میدهد. همان نقل قولی که در این پاسخ‌نامه از جوابیه فراقسیون ذکر شده است خود گویای مطلب است. در آنجا نوشته‌ایم: **“از نظر ما این قطعنامه در تعارض با حقوق اولیه مندرج در برنامه حزب کمونیست ایران و همچنین مفاد بیانیه پایه‌ای حقوق مردم زحمتکش کردستان مبنی بر آزادی بی قید و شرط سیاسی قرار گرفته است”**. (تأکیدها از ماست)

پاسخ‌نامه عمداً موضوع را عوض میکند و میخواهد بما یادآوری کند که حزیت بمعنای محدودیت است. وقتی ما بر مفاد شعار آزادی بی قید و شرط سیاسی در جامعه تأکید می‌گذاریم معنایش اینست حزبی که تحقق این شعار را برای جامعه سر میدهد، اکنون در برابر دگراندیشان درون تشکیلات و هوادارانش که تشکیلاتی نیستند اما نظرات دیگری دارند، ابزار تشکیلاتی را برای فشار بر آنها در جهت تغییر افکار و عقایدشان بکار می‌گیرد، آنها را خلع عضویت میکند، یا مسئولیتهای تشکیلاتی را از آنها پس می‌گیرد و یا برگه شناسائی‌شان را تمدید نمی‌کند و آنها را به دام ناامنی و بی پناهی می‌سپارد. داوطلبان پیوستن به صفوف خود را، قبل از ورود مورد ارزیابی ایدئولوژیک قرار میدهد و نرسیده آنان را به خودی و غیر خودی تقسیم میکند. اینها با روح آزاد منشی و آزاد اندیشی که هم در شعار آزادی بی قید و شرط سیاسی و هم در بیانیه حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش کردستان مندرج است، هیچ‌گونه خوانائی ندارد. اینجاست که بحث بر سر دمکراسی و آزادی بیان و عقیده فکری و انتقاد و مخالفت به میان می‌آید، والا هر آغاز کننده کار در یک حزب و تشکیلات معین از همان ابتدا میداند که عمل تشکیلاتی در یک چهار چوب معین است که مصداق پیدا میکند آنهم نه به معنای گشتن روح آزاد منشی که بدون آن انقلابی بودن معنایی نمیتواند داشته باشد. اما رفقای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران درک متفاوتی از این مقوله دارند و از آزادی بی قید و شرط سیاسی تبعیت بی قید و شرط را در یافته‌اند. آنچه در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران آمده است که اگر از این پس (پس از تصویب آن) عضوی از تشکیلات، پشتیبانی خود را از فراقسیون اعلام کند بلافاصله عضویتش لغو میشود، نشان میدهد که حاضر به هیچ‌گونه حتی بحث و اقناع نیست، و هیچ راه دفاعی برای این باصطلاح متهم باقی نمیگذارد، خود متهم میکند، خود حکم صادر میکند و خود اجرا میکند. این روش بجز اعمال زور و اختناق چه نامی میتواند داشته باشد!؟

این واضح است که بنا بر مندرجات این قطعنامه و روشی که اعلام و اتخاذ گردیده، چگونه عضو دیگری میتواند آزادانه اعلام کند که از فراقسیون پشتیبانی میکند. همگان میدانند که عضویت تشکیلات در اردوگاه پیشمرگان کومه‌له، تنها یک جهت‌گیری سیاسی تشکیلاتی نیست و از دست دادن آن بمثابة از دست دادن خیلی چیزهای دیگر، از جمله محل زندگی، نان و امکان زیستن، درست به معنای اخص کلمه نیز هست.

و با این ترفند است که شما اعلام میکنید، بیائید در جلسات تشکیلاتی حرفتان را بزنید تا به اکثریت تبدیل شوید! این بیشتر بیک شوخی اهانت آمیز با مخاطبین پاسخنامه است، و یا در بهترین حالت برای شناسائی آندسته از رفقائی است که تمایلی به فراقسیون دارند اما از ابراز آن خودداری میکنند و یا هنوز در برزخ تصمیم گیری قرار دارند، و گرنه چگونه میتوان به اکثریت تبدیل شد اگر هواداران و پشتیبانان فراقسیون از قبل مورد غضب واقع شده و بدانند که به محض علنی شدن همه امکانات زندگی فقیرانه فعلیشان را از دست خواهند داد، امنیت آنها خارج از اردوگاه در معرض تهدید قرار خواهد گرفت و ناچار خواهند شد راه ناکجاآبادها را در پیش گیرند. این اگر اختناق نیست لطفاً عنوان آنرا از نظر خودتان به اطلاع عموم برسانید.

در مورد کمیسیون مشترک پیشنهادی فراقسیون

در این مورد در پاسخنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران آمده است "موضوعیت ندارد"، بدون شرح و بدون استدلال. این هم بخوبی نشان میدهد که بار دیگر و در ادامه روش عناد آمیز دست همکاری مارا رد میکنند. ما برآنیم که با ایجاد یک کمیسیون مشترک بخوبی میتوان از برخوردهای نسنجیده و نادرست از هر جانی که باشد جلوگیری کرد. واضح است که کمیسیون مشترک نمیتواند اختلافات سیاسی و فکری را رفع و رجوع کند. از این زاویه چنین فونکسیون کار آئی ندارد، ما نظراتمان را خواهیم نوشت و انتشار خواهیم داد، اینکار امکانات آن چنانی هم لازم ندارد. و شما هم که همه امکانات تشکیلاتی را در اختیار دارید، با نام و بی نام همین کار را کردهاید و خواهید کرد. اما مسائل تشکیلاتی از جنس دیگری است. خواستیم حُسن نیت و آمادگی خود را بار دیگر نشان دهیم، خواستیم بر تصمیمات یکجانبه و قضاوتهای یکطرفه از جانب مسئولین تشکیلاتی که همگی از اکثریتیهای آن هستند تأثیر بگذاریم، اما شما این را نیز رد کردید که صد البته مسئول هرگونه عواقب آن خواهید بود.

مؤخره

تشکیل فراقسیون در درون حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن یک اقدام صرفاً تشکیلاتی نیست، بلکه هم-چنین دارای یک محتوای سیاسی و فکری نیز هست.

تشکیل فراقسیون تا کنون منجر به سرپیچی از هیچ قرار و مصوبه حزبی نشده است، بلکه درست برعکس میخواهد در چهار چوب تشکیلات فی الحال موجود به مبارزه خود برای بازبینی سیاستها و جهت گیریهای رایج ادامه دهد.

قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران هم، یک اعلام موضع است از جانب آن کمیته. در هیچ جای آن کسی ملزم به رعایت نشده است.

ظرف چند سال گذشته ، نه تنها پس از اعلام فراکسیون ، بلکه در فواصل کنگره‌های ۱۱ تا ۱۲ و ۱۲ تا ۱۳ ، هیچ سندی دائر بر دعوت به کار معین تشکیلاتی به عضوی از اعضای فراکسیون فعلی وجود ندارد . حتی دستورات تشکیلاتی شفاهی هم به کسی صادر نشده است که از آن سرپیچی کرده باشد .

همهٔ اعتراض ما به جنبه‌های تشکیلاتی حکا و سازمان کردستان آن ، و مناسبات تشکیلاتی که از جانب ” اکثریت ” اعمال میشود بر همین مبنا استوار است که ” اکثریت ” آن مناسبات رفیقانه‌ی مبتنی بر بحث و تبادل نظر و اقناع را به کناری نهاده و تنها با بکار گرفتن زور و وادار کردن به تبعیت مطلق ، علیه اقلیت و اعضای فراکسیون عمل میکند و از فرط ناتوانی در ادارهٔ تشکیلات و جوابگوئی به نظرات سیاسی و فکری ما، اساسنامه‌ی حزبی را به شمشیر داموکلس تبدیل کرده و مرتباً به منتقدین و مخالفین درون تشکیلاتی نشان میدهد .

از ما میخواهید پایان کار فراکسیون را اعلام کنیم ، میدانید که این کار هم غیر واقعی است هم غیر ممکن . فراکسیون هم چنانکه گفته شد پیش از اینکه یک ظرف تشکیلاتی باشد یک حرکت فکری سیاسی است و باید اینرا بخوبی بدانید که نمیتوان و نباید افکار و عقاید کسی را بر اساس دستور تشکیلاتی از او سلب کرد .

بحث شما اینست که میگوئید از افکارتان دست بردارید و سیاستها ، جهت گیریها و مناسبات حزبی مارا زیر سؤال نبرید، مطیع باشید و هر آنچه ما میگوئیم بدان عمل کنید . این یعنی اعلام عبودیت و تسلیم که هرگز مباد !!

در خاتمه اشاره‌ای نیز به یکی دو نکتهٔ قابل تأمل که در اطلاعیهٔ رهبری حزب آمده است خالی از فایده نیست. در این اطلاعیه و در ارتباط با نوشته‌های فراکسیون گفته شده است که... **ژورناليسم بورژوازی جهانی ... بیش از ۷۰ سال است در تلاشند تا همین تصویر وارونه را از کمونیستها ... القا کنند** “ باید گفت ، رفقا آری، ما هم به این نکته‌ای که برشمرده‌اید اذعان داریم اما نه ۷۰ سال اختیاری شما، که بسی بیش از یک سده است که ژورناليسم بورژوائی این تلاش را در دستور کار خود قرار داده است و میدهد. و باز هم باید گفت که متأسفانه بخش بسیار بزرگی از ماتریال آنرا کمونیستهای بدست داده‌اند و میدهند که در موقعیت رهبری قرار داشته و دنیا را تنها در کف با کفایت (!) خود دیده‌اند، درحرف ادعای دنیای شورائی پر از نیک بختی را بشارت داده‌اند اما در کردار و در هرگیرتشکیلاتی به حذف و سرکوب و نادم کردن انسانها پرداخته‌اند، به قبضه کردن همهٔ امکانات در دستان خود روی آورده‌اند، به لجن مالکردن انسانها همت گماشته‌اند و ... کاش نویسندگان این اطلاعیه روی همین نکته‌ای که خود برشمرده‌اند اندک تأملی میکردند و به مابه‌ازاء حرف و عمل خود و مسئولیت خود در رهبری گوشه چشمی میداشتند.

و نکته آخر اینکه اکنون متأسفانه تشکیلات در موقعیتی قرار گرفته است که هم بلحاظ فکری، هم تشکیلاتی و هم عددی هر سال دریغ از پارسال دارد، این نه از سر وجود فراکسیون بلکه زائیده روش و منشی است که مستمرا از سوی همین رهبری تولید و بازتولید میشود. اگر واقعا رهبری حزب دنبال تشکیلات بالنده، منسجم و متحد میگردد، باید راه دیگر و روش دیگری را برگزیند، باید بازبینی جدی در روشها و منشاها و نگاههایش را در دستورخود قرار دهد. اگر با سعی عبث در حذف فراکسیون دنبال این مهم میگردد و اگر اینگونه میخواهد باصطلاح حزب را گویا از ناخالصیها

تصفیه کند! مطمئن باشد که بجائی نخواهد رسید و بغیر از تلبار کردن تناقضات درونی و بغیر از باز هم محدود کردن دایره خودی ها و حذف باز هم جمعی دیگر از رفقای دیروزشان به بهانه‌های واهی نتیجه‌ای عاید نخواهد شد. و دیری نخواهد پائید که باز همگان در کنگره‌ای دیگر روز از نو روزی از نو، "فراکسیونی" دیگر را شاهد خواهند بود، و گردوغبار دیگری را خواهند دید که علیه آن برپا میگردد ...

آبان ماه ۱۳۸۷